

قادر و عزم عبد العزیز بود علی الطائفة انما
راحة لکفرت باغی من خلفه بقدر حاجت
دعای علی بن ابی طالب را از راه راستی
را صاحب را علی بن ابی طالب را از راه راستی
امیران سبکی و غیره را از راه راستی
اخری من خلفه را از راه راستی
و بعضی علیه من خلفه را از راه راستی

و آورده اند که چون بر حوت مشرف شد فرمود که برایشان بنده
و برایشان بنده فرمود که آبی من آنم که اگر کردی و تقصیر کردم
و منی فرمودی و عاصی شتم و لیکن ی گویم لا اله الا الله بعد از آن
که جماعتی حاضر آمده اند که نه انصاف و نه جن بعد از آن فرمود
و آورده اند که چون خاک بروی ریختند از آسمان کاغذی
فرود آمد در وی نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم هذا انما نزلنا
لعمری عبد العزیز من الله صاحب فتوحات کتبه حسنی الله عز
وجل در ذکر اقطاب آورده است که بعضی از ایشان ازین قبیل اند که باطلا
معنوی ایشان خلافت صوری نیز انضمام یافته است و عزم عبد
العزیز را رحمه الله صفا ازین قبیل داشته اند **عزیز بن عثمان** **رضی**
الله تعالی وی از چهار تا بعین اهل کوفه بود قد شغل الطائفة
عزیز الروایة شرط وی با اصحاب این بود که وی خدمت ایشان کند
روزی که هوا بسیار گرم بود بجز این که مصلحت آن بیرون رفتن بود
یکی از اصحاب در عقب وی برفت و بر یافت در خواب و پاره
آبر و بر سایه که ده چون بیدار شد گفت ای عمرو بشارت باد ترا
عز و از وی پیمان بستند که آنرا با کسی نکند **عزیز بن** **رضی**
و قتی بغزای رفت چهار پادشاهان اصحاب را نگاه می داشت ابر
برسد وی سایه می کرد و وی نمازی کند از دو سجده کرد و دعا

ع آند

King Saud University

ی آمدند و ویران گاه می داشتند وی گفته است که از خدای تعالی
سه چیز خواسته ام دو چیز غایت کرده است و سیم را امیدوار
می باشم از خدای تعالی که در خواستم که اگر در دنیا بی رحمت کرد اند
آندن و رفتن پیش من برام شده است و دیگر در خواستم که اگر فوت
دهد در ادای صلوات فوت داد و دیگر در خواستم که اگر اشهادت
روزی کند امید می دارم که آن سم روزی کند **مطرف بن عبد الله**
بن شحیر **رضی** **الله** از وی آند که با یکی از اصحاب خود در شب
تا ریکی رفتند بر سر تازیانه یکی از ایشان رویشانی پو شد
که راه رای دیدند **عزیز** از وی آند که شخصی بر روغ بروی
چیزی کت **مطرف** کت خداوند اگر این شخصی این سخن را بر طرف
بر روغ می بندد زود ویرا هلاک کردن فی الحال آن شخص
بیتقاد و بر د اهل آن شخص لعنالی که زیاد بود استخافت کردند
زیاد کت بیج چیزی بروی زد گفتند کت دعای مرد صحیح
با تقدیر سوا فی القاد چه توان کرد **محمد بن المنکدر** **رضی** **الله**
از وی آند که با جمعی از غازیان در راهی رفتند یکی از ایشان
گفت قدری پهن تر از راهی خواهم محمد بن المنکدر کت از خدای
تعالی بخواهم که وی قدرت که درین راه پهن تر از راه بدهد همه
قوم دعا کردند چون اندکی راه بر رفتند زنبیلی یا هندس و خفته
بهر آن پهن تر و دیگر از ایشان کت که قدر غسل بایستی که با این پهن